

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ایجاد انگیزه:

بیان ثواب زیارت سیدالشهداء از منظر روایات

یکی از راه‌هایی که در معارف شیعه و روایات اهل بیت علیهم السلام برای نزدیک شدن راه، به سوی خدای متعال بیان شده و حقیقتاً کار را بسیار آسان کرده و از راه‌هایی است که در معارف اهل بیت هم بیشتر به او اشاره شده زیارت معصومین علیهم السلام بویژه زیارت سیدالشهداء علیه السلام است چون همه این عباداتی که ما می‌کنیم از نماز و حج و صوم و انفاق در راه خدا تا جهاد و شهادت در راه خدا برای این است که انسان راهی به سوی خدای متعال پیدا کند؛ والا غرض

بازیگری و مشغول شدن به خود این عبادات نیست نماز و جهاد که مقصد نیست همه اینها راهها و سبلی هستند که ما را به خدای متعال برسانند تا به معرفت برسیم و به محبت برسیم.

از روایات ائمه علیهم السلام پیدا می‌شود که مسیری که برای رسیدن به خدای متعال گشوده شده و یک مسیر بسیار جامع و میانبر هم هست، مسیر زیارت معصوم علیه السلام است. آثاری که در روایات برای زیارت سیدالشهداء علیه السلام نقل شده است ببینید؛ دهها و بلکه صدها اثر و ثواب هست؛ گاهی با جهاد در راه خدا و شهادت ثوابش بیان شده است؛ فرمودند هر

قدمی که بر می‌دارید ثواب این است که در راه خدا به شهادت برسید گاهی با انفاق مقایسه شده است فرموده است مثل این می‌ماند که هر قدمی که بر می‌دارید در راه خدا بنده‌ای را آزاد می‌کنید گاهی با حج مقایسه شده است: گاهی فرمودند ثواب یک حج عمره دارد؛ تا می‌رسد به جایی که فرمود در هر قدمی که بر می‌دارید ثواب یک حج عمره هست.

نسبت به طهارت نفس در روایات فرمودند: کسی که کربلا می‌رود و زیارت می‌کند وقتی می‌خواهد از کربلا بیرون بیاید ملکی می‌آید از طرف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و پیغام

برای او می آورد که خدای متعال همه گذشته تو را پاک کرد فکر آینده ات باش . این خیلی مقام مهمی است که انسان به جایی برسد که همه گناهان گذشته اش یک جا پاک شود و احساس کند به طهارت نفس رسیده است . این مقام توبه های طولانی می خواهد ؛ یا حتی بالاتر از این بیان شده که رسولی از طرف خدای متعال می آید و سلام خدای متعال را می رساند و همین پیغام را به بنده می دهد .

آثار سنگینی که در زیارت سیدالشهداء آمده است که خیلی آثار سنگینی هستند و البته در این راه مخاطراتی هم هست اما دعوت شده که ولو

مخاطره آمیز هم بود به خاطر خطر این مسیر را ترک نکنید و برای خطر کردن در این راه ثواب‌های مخصوصی در روایات ذکر شده است. برای پیاده رفتن در این راه هم همینطور و این مطلبی هست که یکی دو تا و ده‌ها روایت نیست؛ بلکه صدها و بیش از صدها روایت، در زمینه زیارت سیدالشهداء علیه السلام داریم.

روایاتی است که آثار دنیوی و اخروی این زیارت را بیان می‌کند که به نظر می‌آید همه ملک و ملکوت در خدمت سیدالشهداء و در خدمت زائرین سیدالشهداء علیه السلام قرار می‌گیرند، برای این که راهشان هموار شود. از این دست

روایات این قدر زیاد هست که اگر بخواهیم بخوانیم از الان تا دهها شب هم بخوانیم تمام نمی‌شود. چندین روایت در باب پیاده روی و مشی در زیارت سیدالشهداء علیه السلام هست و ثواب مشی و پیاده روی را ذکر می‌کند.

متن و محتوا:

ثواب هر قدم در مسیر زیارت امام حسین علیه السلام

این روایت هم در تهذیب مرحوم شیخ طوسی هست و هم در ثواب الاعمال مرحوم صدوق است هم در کامل الزیارات نقل کرده است بقیه مجامع

روایی هم مانند وسایل الشیعه از این مصادر اولیه روایت را نقل کردند . حسین بن ثویر ابن ابی فاخته می گوید : « قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا حُسَيْنُ إِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يَرِيدُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَ إِن كَانَ مَاشِيًا كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مُجِيَ عَنْهُ سَيِّئَةٌ فَإِنْ كَانَ رَاكِبًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَافِرٍ حَسَنَةً وَ حَطَّ بِهَا عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى إِذَا صَارَ فِي الْحَائِرِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُفْلِحِينَ الْمُنْجِحِينَ حَتَّى إِذَا قَضَى مَنَاسِكَهُ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ حَتَّى إِذَا أَرَادَ الْإِنْصِرَافَ أَتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ لَهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا مَضَى » (کامل الزیارات، النص، ص : ۱۳۲) امام صادق علیه السلام فرمودند : یا حسین اگر کسی از

منزل خود خارج شود و قصدش زیارت قبر امام حسین علیه السلام باشد در هر قدمی که بر داشته می شود خدای متعال برای او حسنه ای نوشته و در هر قدمی که بر داشته می شود سیئه ای از او پاک می شود. وقتی به حائر سیدالشهداء می رسد و وارد حائر می شود خدای متعال او را از این دو دسته ای که به فلاح و نجات رسیدند قرار داده و او را جزء آنها ثبت می کند. وقتی مناسک زیارت حضرت را انجام می دهد خدا او را از فائزین می نویسد.

پس این طور نیست که این زیارت همه ثوابش برای انجام دادن آن مناسک زیارتی است؛ بلکه

از خانه که راه می افتد قدم های او ثواب و عبادت هستند و با هر قدمی حسنه ای برای او نوشته می شود و سیئه ای از او پاک می شود. در بعضی روایات اضافه کرده است که بر درجه یا بر درجات او افزوده می شود و وقتی به حائر می رسد به فلاح و نجات راه پیدا می کند و وقتی مناسکش را انجام داد از جمله آن هایی که به فوز رسیدند قرار می گیرد. فائزین را روایات و قرآن معنا کرده اند. وقتی مناسک را انجام داد حالا قصد برگشت دارد ملکی می آید به سوی او و سلام نبی اکرم را به ایشان می رساند که حضرت پیغمبر برای تو پیام دادند که عملت را از نو شروع کن. خدای متعال همه گذشته شما را پاک کرده است.

همین مطلب را در تهذیب نقل کرده است منتهی
ذیل روایت را مرحوم شیخ طوسی این گونه نقل
کردند: «حتی اذا اراد الانصراف عطاء ملکا فقال له
انا رسول الله ربک یقرئک السلام و یقول لک
استأنف العمل فقد غفر لک ما مضی» (تهذیب
الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۶، ص: ۴۳) ملکی
می آید به او پیغام می دهد که من از طرف خدای
متعال آمده ام خدای متعال به شما سلام رسانده
است و می گوید که عملت را از نو شروع کن
گذشته های شما جبران شده است.

تضاد روح ایمان و نور عبادات با گناه

انسانی که به مقام بیداری و هشیاری رسید و به قول آقایان وارد عالم یقظه شد و از غفلت بیرون آمد و می‌خواهد راه خدا را برود اولین قدمی که می‌گویند بردارد باید توبه جامعی کند که موانع راه از او برداشته شود. خیلی اوقات انسان عملی انجام می‌دهد اما موانعی دارد که این عمل به نتیجه نمی‌رسد. اقدام زیاد می‌کند مثلاً ۴۰ سال نماز شب خوانده است واجبات را رعایت کرده است ولی موانعی در انسان هست که این موانع نمی‌گذارد انسان پرواز کند و عملش به نتیجه برسد. گاهی یک گناه یک سوء نیت کافی است برای باز ماندن اما در این روایات آمده است به انسانی که زیارت کرد و مناسکش را انجام داد از

طرف خدای متعال از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله پیغام می دهند که گذشته شما تدارک شده است به فکر آینده خودتان باشید سعی کنید از آن به بعد لغزش نکنید و زمین نخورید؛ البته این در باب حج هم هست در مورد حج هم فرمودند که کسی که حج انجام دهد یکی از درجات ثوابی که برای حجاج بیان شده است این است که یک دسته حاجی‌هایی هستند که وقتی حج را انجام می دهند به آنها می گویند «استأنف العمل»؛ یعنی حج را گونه‌ای انجام می دهند که خدای متعال پاکشان می کند و می فرماید پاک شدید، عملتان را از نو شروع کنید. در روایت هست به حاجی می گویند این نور حج با تو همراه

هست تا گناه نکردی؛ گویا انوار عبادات با گناه جمع نمی‌شوند و اگر انسان گناه کرد انواری که از عبادات به انسان می‌رسد، باطن و سر عبادت از انسان فاصله می‌گیرد.

در باب روح الایمان هست «كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ» (مجادله/۲۲) در روایات دارد که مؤمن این روح ایمان با او هست وقتی اراده گناه می‌کند این روح از او فاصله می‌گیرد و جدا می‌شود و این روح با او نیست؛ یعنی در فعل گناهِش از او فاصله می‌گیرد. همین‌طور هم از بعضی روایات این‌گونه استفاده می‌شود که عبادات انسان هم این‌گونه است. نور

عبادت انسان با انسان هست تا زمانی که یک عمل منافی انجام نداده است و اگر عملی که منافات با این عبادت داشت انجام شد آن نور عبادت از انسان فاصله می‌گیرد.

جبران و اصلاح گذشته و تضمین آینده با زیارت مقبول

در بعضی از روایات دیگر نسبت به زائر یک مرتبه دیگری از ثواب ذکر شده است کما این که در باب حجاج هم این هست که یک دسته از حجاج هستند که به آنها می‌گویند گذشته و آینده شما تدارک شد یعنی اینطور نیست که حجتی که انجام دادید فقط گذشته شما را جبران کرد بلکه

در مابقی عمرتان هم تضمین شدید و این معنایش
این است مؤمن می‌تواند با حش به نقطه‌ای
برسد که دیگر شیطان نمی‌تواند او را از خدا و
اولیاء خدا جدا کند. او در حصن الهی قرار
می‌گیرد.

یک موقعی انسان را پاک می‌کنند اما نسبت به
آینده انسان تضمین نمی‌دهند و می‌گویند گذشته
شما جبران شد ولی مراقبت کنید چون شیطان در
کمین شما است مواظب باشید بعد از این در کمین
شیطان واقع نشوید. اما الان آن کمین‌هایی که تا
بحال شیطان به شما زده است و بهره‌هایی که برده
برایتان جبران کردیم.

این در محضر خدای متعال خیلی مقام مهمی هست که انسان وقتی زمین خورد قاعدتاً دیگر نباید بلند شود اما این خدای متعال هست که جبران می‌کند و تدارک می‌کند «وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفُ، وَ لِمَا فَسَدَ صَلَاحُ، وَ فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ» (الصحيفة السجادية، ص: ۹۸) آن چه را خدای متعال نمی‌پسندد می‌تواند تغییر بدهد؛ آن چه از انسان فوت شده، دیگر فوت شده است؛ جوانی رفته است عمر رفته است این یک سالی که رفت رفته است و هر کار هم کنی دیگر بر نمی‌گردد آنچه فوت شده، فوت شده است ولی در محضر خدای متعال نسبت به آنچه از ما فوت شده است جایگزین هست خدای متعال می‌تواند

جای او را پر کند و در آن چه از ما فاسد شده است در محضر خدای متعال صلاحش هست ما خراب کردیم اما خدای متعال می‌تواند اصلاح کند و آنچه تو نمی‌پسندی تغییرش در نزد توست می‌توانی تغییر دهی با آن گونه‌ای که مرضی تو واقع شود.

این که انسان به نقطه‌ای برسد که خدای متعال گذشته او را جبران کند و موانع راهش را بردارد و به نقطه صفر برسد نقطه مهمی است که انسان از سقوط نجات پیدا کند برسد به نقطه صفر و به انسان بگویند آینده خودت را مراقبه کن. از این بالاتر این است که انسان در یک حصنی قرار

بگیرد که هم گذشته‌اش تدارک شده باشد هم نسبت به آینده او خدای متعال تضمین به انسان بدهد.

در روایات داریم که یک دسته از زائرین سیدالشهداء این گونه هستند که به آنها می‌گویند گذشته و آینده‌تان را خدای متعال بخشید؛ یعنی به گونه‌ای زیارت کردید و به محضر امام رسیدید که در حصن امام واقع شدید و دیگر شیطان نمی‌تواند به شما لطمه بزند و ایمان شما را سلب کند مانند این است که به انسان تضمین می‌دهند. این خیلی چیز عجیبی است چون به انسان تضمین داده نشده است حتی در روایات است که مؤمن تا

آخرین لحظه‌ای که از دنیا نرفته است نگران است چون ممکن است در آن لحظه آخر شیطان سرمایه ایمان انسان را ببرد اما این که به انسان تضمین بدهند که گذشته‌ات جبران شد و آینده‌ات را هم ما تضمین کردیم این در حج است و در ثواب زیارت سیدالشهداء علیه السلام هم نسبت به بعضی از زائرین سیدالشهداء علیه السلام یک چنین ثوابی هست.

روایت دیگری در ثواب پیاده روی است که مرحوم ابن قولویه در کامل الزیارات نقل کردند که علی بن میمون الصائغ از امام صادق علیه السلام نقل کرد: «يَا عَلِيُّ زُرِ الْحُسَيْنَ وَلَا تَدَعُهُ قَالَ قُلْتُ

مَا لِمَنْ آتَاهُ مِنَ الثَّوَابِ قَالَ مَنْ آتَاهُ مَا شِئَا كَتَبَ اللَّهُ
 لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةٍ وَ مَحَى عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ
 دَرَجَةً فَإِذَا آتَاهُ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ مَلَكَينِ يَكْتُبَانِ مَا خَرَجَ
 مِنْ فِيهِ مِنْ خَيْرٍ وَ لَا يَكْتُبَانِ مَا يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ مِنْ
 شَرٍّ وَ لَا غَيْرَ ذَلِكَ فَإِذَا انْصَرَفَ وَ دَعَّوهُ وَ قَالُوا يَا وَلِيَّ
 اللَّهِ مَغْفُورًا لَكَ أَنْتَ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَ حِزْبِ رَسُولِهِ
 وَ حِزْبِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِهِ وَ اللَّهِ لَا تَرَى النَّارَ بِعَيْنِكَ
 أَبَدًا وَ لَا تَرَكَ وَ لَا تَطْعُمُكَ أَبَدًا» (کامل الزیارات،
 النص، ص: ۱۳۴) به من فرمودند که زیارت امام
 حسین را رها نکن عرض کردم آقا چه ثوابی در
 زیارت حضرت هست فرمودند اگر کسی پیاده به
 زیارت حضرت رود یعنی در هر قدم سیری در
 انسان پیدا می شود یک مانع از او برداشته می شود

یک زاد و توشه اضافه برای راه به او می دهند یک
 درجه هم او را بالا می برند وقتی به زیارت
 حضرت می آید، دو ملک موکل هستند خیراتش
 را می نویسند هر حرف خوب بزند نوشته می شود
 اما بدی هایی که از او صادر می شود آن را
 نمی نویسند و حرف های خنثی حرف های بی
 خاصیت آن ها را هم نمی نویسند دو ملک وقتی بر
 می گردد با او خدا حافظی می کنند و به او می گویند
 که گناهان تو آمرزیده شده است و از این بالاتر
 اینکه شما جزو حزب الله حزب رسول حزب اهل
 بیت خواهی بود که در قرآن هم داریم که «فَإِنَّ
 حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده/۵۶) بعد فرمود
 هیچ گاه آتش را نخواهی دید و آتش هم شما را

نخواهد دید هیچ گاه این آتش نمی‌تواند شما را
 طعمه خود بکند. خیلی وقتها ما طعمه جهنم و
 شیاطین و اولیاء طاغوت می‌شویم و آن‌ها ما را
 تناول می‌کنند و جزو قوای خودشان قرار می‌دهند
 از ما در مسیر شیطنت آن‌ها سوء استفاده می‌شود
 فرمود اگر کسی به زیارت امام حسین رفت یکی
 از خواصی که پیدا می‌کند این هست هیچ وقت
 طعمه آتش نمی‌شود طعمه شیطان نمی‌شود. نار،
 باطنش ولایت اولیاء طاغوت و شیطان است طبق
 آیه قرآن که فرمود: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ
 الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ
 أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
 خَالِدُونَ» (بقره/۲۵۷) یعنی انسانی که به زیارت

سیدالشهداء رفت دیگر طعمه شیطان نمی‌شود و شیطان نمی‌تواند از او سو استفاده کند؛ چنین انسانی از مطمع شیطان بیرون می‌رود. از این دست روایات فراوان هستند.

حج مقبول در هر قدم زیارت سیدالشهداء

در بعضی دیگر از روایات نکات خیلی عجیبی است تا اینجا بعضی آثار در حج هم بود که اگر کسی حج برود در هر قدمی بر می‌دارد حتی اگر سوار مرکب شود هر قدمی که مرکب بر می‌دارد یک حسنه برایش می‌نویسند و یک بدی از او پاک می‌کنند و یک درجه او را بالا می‌برند. اما در بعضی روایات برای نمونه روایت در تهذیب

هست و مرحوم شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام نقل کردند: «أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الزَّائِرِ لِقَبْرِ الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ مَنْ اغْتَسَلَ فِي الْفُرَاتِ ثُمَّ مَشَى إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرْفَعُهَا وَ يَضَعُهَا حَجَّةٌ مُتَقَبَّلَةٌ بِمَنَاسِكِهَا» (تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۶، ص: ۵۳) کسی که در فرات غسل کند و قدم بر دارد و پیاده به طرف قبر امام حسین برود هر قدمی که بر می‌دارد یک حج مقبول آن هم با مناسکش است. شما ثواب زیارت حج را دیدید؛ این روایات در مقام کوچک کردن ثواب حج نیست. حج خیلی عبادت بزرگی است در روایات هست و بزرگان هم در کتب اخلاقی خودشان آورده‌اند و وقتی مناسک حج و آداب و

رموز حج را بیان کردند آنجا توضیح دادند که حاجی به چه مقاماتی می‌تواند نائل شود؛ کانه یک سفر کامل آخرتی است که انسان حاجی می‌تواند یک سیر کامل الی الله داشته باشد. در قرآن فرار الی الله به حج تفسیر شده است خدای متعال می‌فرماید: «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (ذاریات/ ۵۰-۵۱) که بزرگان فرمودند که آیه دوم تفسیر آیه اول است. به سوی خدا فرار کنید من شما را انذار می‌کنم اگر فرار نکردید در خطر هستید این فرار از آلله خودتان که با خدا گرفتید و از شریکتان است که به سوی خدای متعال فرار کنید. از بت‌ها و بت کده تان بیرون

بیاید و به سمت خدای متعال بروید؛ از وادی
 شرک به وادی توحید بروید. فرار کنید. این وادی
 شرک این آلهه و این پناه گاههای شما برای شما
 خطر خیز هستند من شما را انذار می‌کنم در
 روایت است فافروا الی الله یعنی «حُجُّوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ
 وَجَلَّ» (الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۴، ص: ۲۵۶)
 پس این روایات نمی‌خواهد حج را کوچک کند حج
 فرار الی الله است حج رسیدن سیر در وادی توحید
 است سیر از شرک به توحید است که اگر کسی حج
 کامل انجام داد یک وادی را طی کرده است؛ یک
 مقام را در وادی توحید طی کرده است و از شرک
 به توحید رسیده است. خیلی عمل جامع و کاملی
 است به خصوص با توجه به این که امیرالحاج امام

علیه السلام هست و امام هست که ما را سیر می‌دهد حج سفر کاملی است.

بحث این نیست که ما می‌خواهیم حج را کوچک کنیم بلکه بحث عظمت زیارت سیدالشهداء علیه السلام است که در روایات متعدد آمده است. در آن حدیث بالا فرمود وقتی از فرات غسل می‌کنید هر قدمتان یک حج مقبوله است. یک نقلی از مرحوم مجلسی بزرگ پدر علامه مجلسی در شرحشان هست و در "من لا یحضره الفقیه" مرحوم صدوق و در "روضه المتقین"، آنجا یک تعبیری ایشان دارند، می‌گویند که فاصله بین فراتی که از حله می‌گذرد تا مزارع امام حسین

علیه السلام قریب ۶۰ هزار قدم است ستین الف
خطوة ۶۰ هزار قدم تقریباً سی کیلومتر می شود.
اگر در هر قدمی ثواب یک حج و مناسکش باشد
معنایش این است اگر کسی از آنجا غسل کند و
پیاده برود ثواب ۶۰ هزار حج مقبوله دارد. اینقدر
گاهی این اعمال ثوابهایش بزرگ است و ما هم
روحمان کوچک هست و دستگاه و عظمت دستگاه
الهی را درک نمی کنیم که به نظرمان می آید که این
ثوابها مبالغه آمیز است؛ در حالی که اصلاً این
گونه نیست.

در روایتی حضرت فرمودند: مؤمنی که از سر
محبت به پدر و مادرش نظر می کند خدای متعال

در هر نظر ثواب یک حج به او می دهد . یک کسی گفت آقا شاید یک کسی دلش بخواهد روزی صد بار این گونه به پدر و مادرش نگاه کند (من حدیث را نقل به معنا می کنم) حضرت فرمودند مگر تو بخیل هستی دستگاه خدای متعال خیل وسیع تر از این حرفهاست اگر او صد بار نظر محبت آمیز بکند خدای متعال صد بار ثواب حج به او می دهد .

ما چون کوچک هستیم این ثوابها گاهی در نظر ما کمی ممتنع به نظر می آید در دستگاه خدای متعال همه این ثوابها متصور است؛ نسبت به فضل و جود و کرم الهی و در دستگاه اهل بیت و وسعت دستگاهشان این ثوابها متصور است .

تبدیل طینت شهید راه زیارت به طینت انبیاء مخلصین

زمانی این گونه بود که زیارت سیدالشهداء علیه السلام که می‌رفتند، گاهی اوقات اگر به دست دشمن می‌افتادند کشته می‌شدند؛ صفان جمال از امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی سؤال کرد: «فَمَا لِمَنْ قُتِلَ عِنْدَهُ جَارٌ عَلَيْهِ سُلْطَانٌ فَقَتَلَهُ قَالَ أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهِ يَغْفِرُ لَهُ بِهَا كُلُّ خَطِيئَةٍ وَ تُغْسَلُ طِينَتُهُ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تَخْلُصَ كَمَا خَلَصَتِ الْأَنْبِيَاءُ الْمَخْلُصُونَ» [و يَذْهَبُ عَنْهَا مَا كَانَ خَالَطَهَا مِنْ أَجْنَسِ طِينِ أَهْلِ الْكُفْرِ] (کامل الزیارات، النص، ص: ۱۲۴) اگر

سلطانی به این زائر دست بیاید و او را بکشد ثواب
این کسی که به زیارت رفته و سلطان بر او مسلط
شده و او را کشته چیست این شنیدنی است از امام
صادق علیه السلام خیلی عجیب است فرمودند:
اول قطره خورش که ریخته می شود همه
خطاهایش و خطیئه هایش (هم اعمالش و شاید هم
صفات رذیله اش) مورد مغفرت قرار می گیرد.

هر یک از ما از طینتی خلق شدیم و طینت هایمان
متفاوت و متناسب با درجاتمان است. بعضی
طینت هایشان خیلی نورانی است بعضی
طینت هایشان کم تر بعضی ها هم خب
طینت هایشان ظلمانی است که اینها در دوستان

اهل بیت نیستند که سرشتشان ظلمانی است.
خب خیلی چیزها در طینت انسان هست. البته
اینکه طینت از کجا می‌آید چرا طینت‌ها متفاوت
هستند در جای خودش باید بحث شود. که آنجا
هم خیلی‌هایش از اختیارات ما در آن دخیل بوده
است این که طینت ما چگونه شود، اختیاری که ما
در عوالم قبل کردیم در سرشت و طینتمان هم
حضور داشته است و خیلی بی‌ارتباط با اختیار ما
نیست؛ مثل خلوص در طینت. این را در قرآن
خدای متعال می‌فرماید «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى
الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً غَدَقًا» (جن/۱۶) پیداست
ناظر به گذشته است و بعید نیست اگر آن‌ها در
طریقه توحید و ولایت استقامت می‌کردند آن‌ها را

با آب گوارا سیراب می‌کردیم. حضرت فرمود این
ناظر به عالم اظله است در آنجا اگر بر ولایت ما
استقامت می‌کردند گلشان را با آب فرات با
ولایتمان عجین می‌کردیم (ماء فرات تفسیر به
ولایت شده است) گلشان عجین با ولایت می‌شد
و نورانی می‌شدند. کما این که بعضی می‌دانید
گلشان با ماء اُجاج با آب تلخ و شور سرشته شده
است. حالا اینها هر کدام تفاسیری دارد.

طینت‌هایی که ما در وجودمان هست که دیگر
سرشت ما شده است این طینت‌ها متفاوت است
در آن روایت این تعبیر خیلی تعبیر عجیبی است
فرمود وقتی خون این شخصی که در زیارت امام

حسین به شهادت رسیده است روی زمین می‌ریزد ملائکه طینتی که از او خلق شده است شستشو می‌دهند حَتَّى تَخْلُصَ کَمَا خَلَصَتِ الْأَنْبِيَاءُ الْمَخْلُصِينَ کَمَا اینکه انبیاء مخلص، طینتشان خالص شده است طینت این آدم هم خالص می‌شود. این خیلی مقام عجیبی است. نه بیانش از غیر امام ساخته شده است و نه اینکه اگر بیان امام صادق نبود واقعاً این قدر مطلب سنگین است که قابل باور کردن نبود. حضرت فرمود کسی که در مسیر زیارت سیدالشهداء به قتل برسد این آدم وقتی خونسش روی زمین می‌ریزد غیر از این که خطیئه‌هایش پاک می‌شود ملائکه موکل هستند طینت او را شستشو دهند و طینت او

خالص می‌شود و از طینت او آن چه از ناپاکی گل
اهل کفر و فساد وارد شده است، زدوده می‌شود.

علامت تفاوت طینت و عمل مؤمن و کافر

این هم در روایات مفصل توضیح داده شده است
و فرمود که خدای متعال از یک گل مؤمنین را
آفریده است و از یک گل کفار و گفته شد که این
جبر نیست بلکه اختیارات قبلی ما در آن دخیل
بوده است. بعد این دو گل با هم مخلوط شده‌اند.
صفات مؤمنین به آن‌ها و صفات آن‌ها به مؤمن
سرایت پیدا کرده است؛ نظیر معاشرتی که ما در
همین دنیا با همدیگر داریم. الان در این دنیا
مؤمن با فاسق با هم معاشرت می‌کنند زندگی‌شان

گاهی آمیخته می‌شود کافر و مؤمن در این دنیا با هم معاشرت می‌کنند؛ فرهنگ‌ها و رفتارها و گاهی خصوصیات روحی منتقل می‌شود؛ یعنی ما از کفار نحوه زندگی یاد می‌گیریم.

الان بسیاری از این شیوه زندگی که ما داریم از طرف کفار آمده است و این در اثر اختلاط ما با کفار است؛ یعنی وقتی مختلط با کفار شدیم ظاهر زندگی آن‌ها به زندگی ما و گاهی صفاتشان به صفات ما سرایت می‌کند. گاهی از این بدتر می‌شود و آلودگی آن‌ها وارد طینت ما می‌شود علامت طینت گاهی این است که انسان از آلودگی بدش نمی‌آید، زیرا یک زمانی انسان آلوده

می‌شود ولی از آلودگی بدش می‌آید ولی اگر وارد
طینت انسان شد انسان دیگر از آن آلودگی بدش
نمی‌آید و این علامتش است .

طینت فاسق از فسق است ؛ او فاسق است نه فاسق
العمل ؛ از فسق لذت می‌برد . در روایات به
حضرت گفتند : شیعه شما معصیت می‌کند ما
بگوییم فاسق است ؟ حضرت فرمود : نگوید فاسق
است بگوید فاسق العمل است ؛ او طیب الروح
است یعنی روحش پاک است اگر محب ما است
خودش پاک است اما عملش فسق است . از
عملش تبری بجوید از خودش تبری نجوید . در
روایات دارد مؤمن علامتش این است که از بدی

بدش می آید زیرا وقتی طینت پاک شد، سنخیتی با بدی ندارد پس از بدی ها بدش می آید؛ به عکس فاسق از فسق لذت می برد این است که مؤمن هیچ وقت از گناه خودش راضی نیست و هیچ وقت از گناه خودش لذت حقیقی نمی برد از عمق وجودش مبتهج به گناه نیست.

مؤمن وقتی مکروه انجام می دهد لا ابالی می شود و این یک درجه از ایمانش کاسته شده است اگر در گناهان لا ابالی شد که درجه بعدی است. مؤمن لا ابالی نیست چون طینتش نورانی است و از گناه پرهیز می کند یک جایی هم اگر مبتلا شد و در اثر آلودگی و آمیختگی با کفار گناهی را انجام داد این

از گناه خودش هم بدش می‌آید؛ از صفت بد
خودش هم بدش می‌آید؛ مثلاً اگر حسد در آن
باشد از حسد خودش لذت نمی‌برد. ناراحت
است که حسود است؛ ناراحت است که بخیل
است؛ ناراحت است که ترس بی جا و خوف بی جا
دارد؛ از ترسو بودن خودش بدش می‌آید؛ این
علامت مؤمن است.

به عکس اگر کسی فاسق و فاسد و کافر شد، از
اعمال بد لذت می‌برد و به عکس از اعمال خوب
نگران هست و بدش می‌آید و لذت نمی‌برد. حال
اختلاط این دو (مؤمن و فاسق) با هم به انواع
مختلف است. گاهی به گونه‌ای است که ظاهر

مؤمن فقط آلوده می‌شود این یک دسته هستند ولی گاهی در اثر شدت اختلالی که انسان پیدا می‌کند می‌بیند که طینتش هم آلوده می‌شود یعنی به گونه‌ای می‌شود که گاهی از بعضی بدی‌ها هم بدش نمی‌آید و از بعضی خوبی‌ها هم خیلی لذت نمی‌برد؛ این علامت اختلاط طینت است.

حال در این روایت حضرت فرمود که ملائکه وقتی این مؤمن خورش روی زمین می‌ریزد طینت او را شستشو می‌دهند تا خالص می‌شود و آن چه که از ناپاکی گل اهل کفر و فساد مخلوط با طینت مؤمن شده بود از طینت او جدا می‌شود. این خیلی چیز عجیبی است.

درجات آلودگی انسان به دست ابلیس

در ادامه حدیث است که «وَاِذَا غَسَلَ قَلْبُهُ» قلبش شستشو داده می‌شود. در مورد قلب، از قلب ظاهری داریم تا باطن؛ گاهی اوقات شیطان و شیاطین و اولیاء طاغوت در قلب انسان نفوذ می‌کنند و انسان به آلودگی آن‌ها آلوده می‌شود زیرا بر طبق احادیث «عَدُوْنَا اَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوْعِهِمْ كُلُّ قَبِيْحٍ وَ فَاحِشَةٍ» (الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۸، ص: ۲۴۳) همه زشتی‌ها و بدی‌ها و آلودگی‌ها متعلق به دستگاه اولیاء طاغوت و دشمنان حضرت و مال شیطان است. شیطان سعی می‌کند در انسان دست ببرد و انسان

را آلوده کند. گاهی ظاهر انسان را مسح و آلوده می‌کند؛ کسی که طینتش از لجن است اگر بوی او هم به انسان بخورد انسان بوی لجن می‌گیرد. آدم از مسیری که بوی عفونت می‌آید عبور کند لااقل لباس‌هایش بوی بد می‌گیرد. شیطان سعی می‌کند اگر بتواند بوسیله بوی خودش و یا دستش که از لجن است، انسان را آلوده کند؛ و یا اگر بتواند دست در قلب انسان ببرد. در روایات است که هر گناهی که انسان می‌کند یک نقطه تیره در دلش پیدا می‌شود این که در روایات است که «النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ» (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۰۱، ص: ۳۸) نگاه حرام تیری است که از ناحیه شیطان رها می‌شود از چشم عبور

می‌کند و به قلب انسان می‌رسد. شیطان سعی می‌کند کدورت، آلودگی، ظلمت، استکبار، شیطنت و گردن فرازی خودش در مقابل خدای متعال را به قلب انسان برساند. این کار شیطان است. گاهی اوقات قلب ما آلوده می‌شود؛ مؤمن است خالص که نیست اما در آن روایت فرمود قلبش را شستشو می‌دهند و این خیلی عجیب است.

ویژگیهای شرح صدر در انسان

کسی که در راه زیارت سیدالشهداء می‌رود و خونس ریخته می‌شود، خطیئه‌هایش پاک می‌شود؛ صفات و سرشتش تطهیر و خالص

می‌شود. اگر یک خلیطی از گل اهل کفر و فسق و ناپاکی آنها به گل این زائر سرایت کرده بود می‌رود و دور می‌شود یا از بین می‌برند یا از او دور می‌کنند و بعد قلبش شستشو داده می‌شود و در ادامه حدیث است که «و یُشْرَحُ صَدْرُهُ» شرح صدر به او داده می‌شود حضرت فرمودند شرح صدر نورانیتی است که وارد قلب مؤمن می‌شود وقتی وارد قلب مؤمن شد این قلب وسعت و فصاحت پیدا می‌کند بعد هم ظرفی برای حقایق می‌شود؛ قلب قبل از آن قلبی بسته است که ظرف نزول حقایق نیست وقتی این نورانیت آمد درها باز می‌شود و شرح صدر پیدا می‌شود و انسان آماده نزول حقایق می‌شود.

شرح صدر را در روایتی وجود مقدس نبی اکرم
 صلی الله علیه و آله این گونه معنا کرده‌اند و
 فرمودند: «التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ
 الْخُلُودِ وَ الْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ
 الْفَوْتِ» (مکارم الأخلاق، ص: ۴۴۷) علامت این
 شرح صدر سه چیز است، اول این است که تجافی
 نسبت به دار الغرر پیدا می‌کند؛ یعنی دل کنده
 می‌شود و حالت پرواز از دنیا پیدا می‌کند؛ فریفته
 به دنیا نمی‌شود و حالت میل و انس پیدا می‌کند با
 دار الخلود، انابه یعنی حالت انس و غیر توبه
 است. در قرآن هر دو استعمال شده است منیب
 و انابه غیر از تاب و يتوب است توبه یعنی رجوع
 الی الله انابه مقام انس با خدا است. منیبین کسانی

هستند که به ذکر الله تطمئن القلوب به مقام ذکر و اطمینان می‌رسند. از آثار شرح صدر انابه الی دار الخلود است یعنی انسان انس با دار الخلود انس پیدا می‌کند دل‌کنده از دنیا و مأنوس با دار آخرت می‌شود که سیدالشهداء فرمود اصحاب من مأنوس با مرگ هستند یعنی همین. انسان با دار الخلود انس پیدا می‌کند و در قدم سوم هم قبل از فوت فرصت‌ها آماده موت است و استعداد برای موت دارد. موت استعداد می‌خواهد این که فرمودند: «موتوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۹، ص: ۵۹) در باب اولیاء خدا است که انسان به موت اختیاری برسد و آن استعداد می‌خواهد استعداد موت پیدا می‌کند گویا

موت اختیاری پیدا می‌کند. اگر کسی به شرح صدر رسید مستعد برای موت قبل از فوت فرصت‌ها می‌شود. هنوز فرصت‌ها از او فوت نشده است او مستعد رفتن است؛ این موت اختیاری که در باب اولیاء هست که خلع روح از خودشان می‌کردند و در احوالاتشان نقل شده و گاهی یک روز و سه روز و یک هفته و در بعضی بیشتر خلع روح از خودشان می‌کردند و می‌رفتند و بر می‌گشتند و به اختیار خودشان واگذار شده بود، این خیلی مقام عجیبی است.

شرح صدر اگر به کسی داده شد و نورانیت قلب اگر آمد و در قدم اول اگر انوار توحید و ولایت وارد

قلب انسان شد این‌ها آثارش است؛ این مقدمه هدایت‌های بعدی است. انسان تا دلبسته به دنیا است هدایت نمی‌شود. تا انس با عوالم غیب و عالم آخرت و دارالخلود ندارد هدایت نمی‌شود. تا آماده برای موت نباشد هدایت نمی‌شود. این‌ها باید بیاید تا انسان پرواز کند این‌ها مقدمه پرواز انسان است.

اجر شهید راه زیارت امام حسین علیه السلام

اگر کسی به این مقام رسید و در راه امام حسین علیه السلام کشته شد، قلب او شستشو داده می‌شود و شرح صدر به او داده می‌شود و «وَاَيُّمَلَأُ اِيْمَانًا» (۴) قلبش پر از ایمان می‌شود و همانطور

که ما دعا می‌کنیم «اللهم املاء قلبی حبا
 لک» (الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۵۸۶)
 قلب انسان پر از محبت خدا و پر از ایمان می‌شود؛
 پر از محبت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شود و
 جای خالی نمی‌ماند زیرا پیمانه قلبش را با ایمان
 پر می‌کنند. در ادامه همان حدیث است که در این
 حال «فَيَلْقَى اللَّهَ وَ هُوَ مُخْلِصٌ مِنْ كُلِّ مَا تُخَالِطُهُ
 الْأَبْدَانُ وَالْقُلُوبُ» وقتی به لقا خدا می‌رسد از هر
 چه که مخالطه با ابدان و قلوب دارد نه فقط بدنش
 پاک می‌شود بلکه هر چه با بدن انسان می‌تواند
 آمیخته شود، با قلب انسان می‌تواند آمیخته شود
 که حجاب و مانع است پاک می‌شود.

حجب گاهی بدن انسان را می گیرند و گاهی اوقات گناه و آلودگی های شیطان و صفات رذیله و ظلمت تفرعن و استکبار بر خدای متعال و فرعونیت نفس و گاهی باطن و قلوب انسان را هم می گیرد .

جبهه نور نبی اکرم و جبهه ظلمت شیطان

دو جبهه است : یک جبهه نور نبی اکرم که آنجا همه اش طهارت و نور و صفا و بندگی و خلوص است و یک طرف دستگاه ابلیس است که سراسر ظلمت و کدورت و آلودگی جهنم است . طعام این طرفی ها بهشت است و آب گوارا و شجره طوبی و طعام آنها هم غسلین و ماء حمیم و چرک و شجره زقوم است و در جهنم هم که می روند «وَلَا طَعَامُ إِلَّا

مِنْ غَسْلَيْنِ» (حاقه/۳۶). در دنیا هم همین طور است یعنی در دنیا هم آن‌هایی که سر سفره امیرالمؤمنین می‌خورند طعام طیب می‌خورند و آن‌هایی که سر سفره شیطان می‌نشینند غسلین می‌خورند.

آن اولیاء خدایی که پرده از جلوی چشمشان برداشته شده است وقتی نگاه به سفره حرام می‌کردند چرک و خون می‌دیدند در دنیا هم همین طور است در آخرت هم همین طور است. مثلاً اگر کسی در خواب دید خدایی نکرده نجاسات می‌خورد، جستجو کند زیرا در روزی‌اش حرام یا شبهه ناک وارد شده است؛ آن شبهه ناک

را از روزی خودش دور کند. حال گاهی روزی
ظاهری است و گاهی روزی باطنی او است؛ مثلاً
علمش علم آلوده‌ای شده است. مواظب باشد
زیرا خلیطی در این معارفی که دارد یاد می‌گیرد
وارد شده است؛ اجتناب کند از آن و معارف
خودش را خالص کند. این آلودگی‌ها مال این
دستگاه است.

مراتب نفوذ شیطان در انسان و مراتب توبه

مؤمن سرشتش از دستگاه نبی اکرم است. در
روایات است که اگر بتواند خودش را در این وادی
حفظ کند همه وجودش نور و صفا و طهارت و پاکی
می‌شود و اگر از آن طرف قدمی برداشت آلودگی

از آن بر می آید شیطان می خواهد ما را آلوده کند .
یک موقع آلودگی به بدن است ، که با شستشو
برطرف می شود . یک بار عفونت رفته داخل بدن
این که با شستشو رفع نمی شود ؛ حال یک موقعی
می بیند آلودگی در روح انسان رفته است . این
دیگر گاهی اوقات برای تطهیر باید یک برزخ
طولانی را طی کند . این خیلی عجیب است که یک
برزخ طولانی را طی کنیم مثل اینکه کسی را بی
هوش می کنند و جراحی اش می کنند و عفونت را از
بدنش بیرون می آورند ، باید ما را ببرند در آن
فضای عالم برزخ تطهیرمان کنند تا سر از قبر که
بر می داریم مطهر باشیم . گاهی اوقات سختی های
محشر است و گاهی اوقات جهنم است ؛ سهم

جهنم را باید جهنم بخورد. این در روایات هست
که حضرت فرمود که همه گناهان سخت است ولی
سخت‌ترین گناه آن گناهی است که تبدیل به
گوشت و پوست انسان می‌شود؛ یعنی از حرام
انسان فربه شود که گاهی اوقات از مال حرام
است، گاهی اوقات از لذت حرام است و انسان
روحش فربه می‌شود و روح انسان لذت حرام
می‌برد و با لذت حرام فربه می‌شود. فرمود
نکته‌اش این است به خاطر اینکه حرام در بهشت
راه ندارد و تا پاکتان نکنند نمی‌گذارند در بهشت
بروید.

گاهی ناپاکی، در زوایای وجود انسان خودش را پنهان کرده است این همان شرک خفی می‌شود. در دستگاه امیرالمؤمنین که جز اخلاص و توحید نیست «من أشرک بعبادة ربه فقد أشرک بولایتنا» (تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۴۷) هر که شرک در بندگی دارد ولو شرک خفی این شرک در ولایت ما دارد. اگر کسی به اخلاص در ولایت رسید باید همه وجودش نور و طهارت شود. یک بار شیطان جسم انسان را مسح می‌کند این یک توبه دارد. یک موقعی آن آلودگی از جسم انسان عبور می‌کند و دست شیطان به روح انسان می‌رسد آن توبه دیگری دارد؛ یک بار هم دست شیطان به زوایای پنهان گل انسان می‌رسد و

دستگاه شیطان تا آنجا نفوذ می‌کند خب این باید
شستشو داده شود و شستشو هم داده می‌شود
مؤمن با سختی‌ها و ابتلائات و با سختی جان‌کندن
در عالم برزخ شستشو داده می‌شود. ولی در آن
حدیث فرمود این مؤمنی که رفته به زیارت
سیدالشهداء علیه السلام و به دست دشمن کشته
شده است همین که خورش روی زمین می‌ریزد
خطیئه‌هایش که پاک می‌شود ملائکه گلش را
شستشو می‌دهند و طینتش خالص می‌شود؛ از
اولش دست می‌برند و مثل طینت انبیاء خالص
می‌شود؛ آن چه که از ناپاکی گل اهل کفر و فسق
وارد گلش شده بود یا از گلش می‌رود و یا از گلش

پاکش می‌کنند و قلبش شستشو داده می‌شود. این خیلی عجیب است.

شستشوی طینت مؤمن با آب ولایت معصوم

آنچه ما را شستشو می‌دهد حقیقت ولایت است «وَيَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ» (انفال / ۱۱) در روایت فرمود این آب، حقیقت ولایت است که از مقام رفیع نبی اکرم جاری می‌شود شما را می‌شوید. ملائکه با چه چیزی شستشو می‌دهند که قلب انسان پاک می‌شود؟ در باب نهر تسنیم که مربوط به امیرالمؤمنین علیه السلام است روایت است که باب بهشت متقین است و مؤمنین وقتی می‌خواهند وارد شوند در این

نهر تسنیم خودشان را شستشو می‌دهند،
 جسدشان پاک می‌شود. آن گونه شستشو می‌شود
 که قلبشان را شستشو می‌دهند و نورانیت قلب و
 شرح صدر پیدا می‌کند و قلبش پر از ایمان
 می‌شود و وقتی خدا را ملاقات می‌کند مخلص
 است «وَهُوَ مُخْلَصٌ مِنْ كُلِّ مَا تُخَالِطُهُ الْأَبْدَانُ وَ
 الْقُلُوبُ» که هیچ پلیدی در تنش نیست و با قلب
 سلیم وارد بر خدای متعال می‌شود. «الْقَلْبُ السَّلِيمُ
 الَّذِي يُلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ» (الكافی (ط -
 الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۶) قلب سلیم قلبی است
 که وقتی به ملاقات پروردگار می‌رود جز خدا در
 آن قلب نیست «كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شَكٌّ أَوْ شِرْكٌ فَهُوَ
 سَاقِطٌ» (الكافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۲۹)

قلبی است که در آن نه شکی است، (به مقام نورانیت و یقین رسیده است) و نه شرکی (به مقام اخلاص در محبت رسیده است).

در ادامه آن حدیث است که «و یکتبُ لَهُ شَفَاعَةٌ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَلْفٍ مِنْ إِخْوَانِهِ وَ تَوَلَّى الصَّلَاةَ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مَعَ جِبْرِئِيلَ وَ مَلَكِ الْمَوْتِ وَ يُؤْتَى بِكَفَنِهِ وَ حَنُوطِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُوَسَّعُ قَبْرُهُ عَلَيْهِ وَ يُوَضَّعُ لَهُ مَصَابِيحُ فِي قَبْرِهِ وَ يَفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَ تَأْتِيهِ الْمَلَائِكَةُ بِالطُّرْفِ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يَرْفَعُ بَعْدَ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ يَوْمًا إِلَى حَظِيرَةِ الْقُدُسِ فَلَا يَزَالُ فِيهَا مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ حَتَّى تُصِيبَهُ النَّفْخَةُ الَّتِي لَا تُبْقَى شَيْئًا فَإِذَا كَانَتِ النَّفْخَةُ الثَّانِيَةُ وَ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ كَانَ أَوَّلُ مَنْ يَصَافِحُهُ

رَسُولَ اللَّهِ ص وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ الْأَوْصِيَاءَ وَ
يَبْشُرُونَهُ وَ يَقُولُونَ لَهُ الزَّمْنَا وَ يَقِيمُونَهُ عَلَى الْحَوْضِ
فَيَشْرَبُ مِنْهُ وَ يَسْقَى مَنْ أَحَبَّ» هم خودش را پاک
می کنند و هم به او اجازه شفاعت می دهند در اهل
بیتش و هزار نفر از برادران و دوستانش. بقیه
روایت هم عجیب است و که جناب ملک الموت
که مأمور قبض روح ما است و جناب جبرئیل
آنها بر او نماز می خوانند یعنی در نمازش شرکت
می کنند اینها اگر روایت نبود باور کردنی نبود
کفنش را از بهشت برایش می آورند غیر از این
کفن های ظاهری که ما برای مؤمنین گاهی اوقات
مهیّا می کنیم یک چیزهایی در عالم باطن است.
نور در قبرش می بارد و چراغ هایی در قبرش

روشن می‌شود از قبرش بابی به سوی بهشت
گشوده می‌شود طرفه‌های بهشتی برایش
می‌آورند و بعد از ۱۸ روز که در قبر خودش
هست قبرش که روضه‌ای از ریاض بهشت است
او را می‌برند به مقام حظیرةالقدس و در آن مقام
با اولیاء خدا است تا نفخه قیامت به پا می‌شود.
دو نفخه داریم در نفخه اول همه می‌میرند و نفخه
دوم از نو زنده می‌شوند همین که نفخه دوم دمیده
می‌شود و این سر بر می‌دارد مواجه با نبی اکرم
می‌شود یعنی آنجا محشور می‌شود خیلی عجیب
است این روایات واقعاً شگفت انگیز است به او می
گویند ملازم با ما باش و هم خودش از حوض
می‌خورد هم هر که را دوست می‌دارد سقایت

می‌کند و ساقی حوض کوثر به اذن ائمه علیهم السلام می‌شود.

این‌ها روایاتی است که از این دست روایات زیاد داریم اگر مثلاً همین یک روایت بود ممکن بود آدم بگوید برویم بحث سندی کنیم ولی این طور نیست؛ این مضامین در باب زیارت سیدالشهداء خیلی عجیب است. عبادتی استثنایی است و یک راه میانبر خدای متعال به برکت سیدالشهداء برای سیر در وادی توحید و طهارت و رسیدن به مقامات قرب و توبه و انابه و همه این چیزهایی که در این حدیث دیده‌اید به روی ما گشوده است و آن سیر وادی زیارت سیدالشهداء علیه السلام

هست که از نیتش ثواب دارد تا اقدامش تا قدمی
که بر می‌داریم و تا رسیدنش تا مناسکش همه
ثواب دارد. مناسک آخرین قدم است و الا از
همان قدم اول احیا می‌شود.

گریز و روضه:

جابر بن عبدالله انصاری آمد خودش را روی قبر
ابا عبدالله انداخت. روی قبر ارباب بی کفنش
حسین! اما چگونه؟ غسل کرد، خودش را آماده
کرد. زیارت آداب دارد؛ با خضوع، و خشوع، با
گام‌های کوتاه. آقایش را صدا زد، زیارت خواند،
سه مرتبه صدا زد: حبیبی یا حسین، مولای من،
دوست من، آقای من، من جابرم. من پیر غلام

شما هستم چرا پاسخ جابر را نمی‌دهی؟! گفت و
گفت. خواند و خواند. یک وقت عطیه می‌گوید:
دیدم جابر از هوش رفت، افتاد روی قبر اباعبدالله
(سوگنامه آل محمد، ص ۵۰۴ و ۵۰۳).

جابر، تو در اربعین کربلا آمدی. جابر، تو حسین
را ندیدی و غش کردی. جابر، تو سر بالای نی
ندیدی و غش کردی. جابر، تو بدن قطعه قطعه
ندیدی و ناله زدی، ای جابر، چهل روز قبل زینب
در کربلا بدن حسین را دید، سر بالای نی دید:

خودم دیدم ز بالای بلندی که محبوب خدا را سر
بریدند

تو ندیدی چه شد و از هوش رفتی! اما زینب دید
یک جای سالم در بدن حسینش نیست. بنابر
نقلی، امروز زینب آمد کربلا (بحارالانوار، ج ۴۵،
ص ۱۴۶؛ اللهوف، ص ۱۹۴؛ قصه کربلا، ص
۵۲۴) شاید این طور فرموده باشد: داداشم،
حسینم، اگر بلند شوی دیگر زینب را نمی‌شناسی!
یک روز من در قتلگاه تو را نشناختم، امروز هم
اگر تو بلند شوی زینبت را نمی‌شناسی! داداش،
من بچه‌های تو را از کربلا تا شام بردم، ولی از شام
تا کربلا بچه‌هایت مرا آوردند! نتوانستم بیایم
چون زینبی که صبح یازدهم از کربلا رفت، آن
زینبی نیست که امروز کربلا آمده! اگر بلند شوی

می‌بینی خواهرت آن خواهری نیست که از کربلا
رفت!